



اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

دانشگاه پادگان نیست!

به مناسبت بازگشایی مدارس و دانشگاهها ص ۳

اولویت ها و جهت گیری ها

مصوب پلنوم ۱۵ کمیته مرکزی حزب حکمتیست

۶ سپتامبر ۲۰۰۹ ص ۲

جنبش سبز، کمونیسم بورژوایی، از آذرین تا تقوایی

سخنرانی اسد گلچینی ص ۵

اطلاعیه پایانی پلنوم پانزدهم کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست ص ۴

روز قدس، سبز و سیاه حرکتی اسلامی علیه مردم ایران و فلسطین ص ۸

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

کمیته کردستان حزب حکمتیست امام جمعه شهر سنندج ترور شد مردم سنندج هوشیار باشید، جنگ جناحهای رژیم شما را

ترورهای زنجیره‌ای در سنندج، توطئه‌ای آشکار برای سرکوب است

اسد گلچینی ص ۳

آزادی، برابری، حکومت کارگری

اکتبر ۳۰

www.oktoberr.org

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

Rz.Danesh@gmail.com

سردبیر: رضا دانش

۲۹ شهریور ۸۸ - ۲۰ سپتامبر ۲۰۰۹

کمیته کردستان حزب حکمتیست

ترورهای بیشتر در سنندج و باز هم هشدار از نظامی کردن فضا جلوگیری کنیم!

طی دو هفته اخیر، ۴ نفر از دست اندرکاران و قاتلین در رژیم جمهوری اسلامی در شهر سنندج ترور شده اند. بی شک این چهار تن، در محضر رژیم پرورش یافته اند که پرونده سازی و آدمکشی بعنوان یکی از کارکرد و فعالیت روزمره اشان در پرونده آن حک است.

رژیم کثیف جمهوری اسلامی، رژیمی است ضد انسانی با پرونده قطور ۳۰ سال جرم و جنایت و آدم کشی، ۳۰ سال فقر و اختناق و شکنجه و کشتار و اعدام و ترور.

مردم ایران، طی ۳۰ سال اخیر بخوبی به جرم و جنایات و قتل عامها و نسل کشی های این رژیم ضد انسانی آگاه و آشنا شده، هیچوقت آنها فراموش نخواهند کرد.

ما، آمرین و عاملین مستقیم و اصلی این جرم و جنایات سنگین را قبل از هر کسی خامنه ای، رفسنجانی، رئیس جمهور ها، وزرا و وکلا و سردمداران نظامی، انتظامی، اطلاعاتی و حکام شرع ها و... میدانیم و در تدارک روزی هستیم که همه این جانپان را محاکمه کرده و آرشبو خونبار ترین دوران فرمانروایی و صدارتشان علیه مردم ایران را در معرض بشریت آزادخواه و متمدن ایران و دنیا بگذاریم.

ولی علیرغم آن همانطوریکه در اطلاعیه قبل هشدار دادیم، متوصل شدن به ترور، بوسیله هر کسی صورت گرفته باشد، اثر انگشت خود رژیم را با خود دارد و به نفع رژیم است. این ترور ها فضای نظامی و رعب و ترس را بر مبارزه مردم بر علیه رژیم دامن میزند. این ترور ها نه تنها به خواست سرنگونی جمهوری اسلامی توسط مردم هیچ گونه همخوانی ندارد بر عکس دست جنایتکاران رژیم را در ادامه و گسترش سیاست ارباب و اختناق در جامعه باز میگذارد.

همه بر این امر واقفیم که مردم ایران رژیم جرم و جنایت جمهوری اسلامی را نمیخواهند و سرنگونی آنها آرزو دارند. سیاست ترور با این آرزو و خواست بر حق مردم هیچ تناسب و همخوانی ندارد. رسیدن به خواست سرنگونی رژیم و متحقق کردن آن تنها و تنها در گرو متحد کردن و متشکل نمودن کارگران و مردم آزادخواه و برابری طلبی است که پرچم سرنگونی انقلابی این رژیم را به اهتزاز در آورند. برای سرنگونی رژیم و برپایی یک جامعه آزاد و برابر دور این پرچم متحد و متشکل شوید.

مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

۲۷ شهریور ۱۳۸۸

۱۸ سپتامبر ۲۰۰۹

اولویت ها و جهت گیری ها

مصوب بلنوم ۱۵ کمیته مرکزی حزب حکمتیست

۶ سپتامبر ۲۰۰۹

مقدمه:

حزب حکمتیست برای سازمان دادن انقلاب پرولتری و بنای جامعه سوسیالیستی ایجاد شده است. تنها مانع این انقلاب پراکندگی صفوف طبقه کارگر (چه در بعد سیاسی و چه در بعد توده ای) و فقدان آگاهی لازم برای انجام این انقلاب است. فائق آمدن بر این مانع تنها یک امر آگاهگرانه نیست. مهمتر از آن یک امر مبارزاتی است. سرنگونی جمهوری اسلامی پیش شرط انقلاب سوسیالیستی است. حزب ما باید نیروی محرکه سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی باشد به نوعی که بیشترین امکان برای انقلاب سوسیالیستی تضمین گردد. ما برای یک انقلاب بیوقفه تلاش میکنیم.

شرایط امروز ایران و جمهوری اسلامی و تغییراتی که در رابطه بخش اعظم بورژوازی ایران و جهان با جمهوری اسلامی پدید آمده است، طبقه کارگر و کمونیست ها را با مصاف های جدیدی روبرو کرده است. بخش اعظم بورژوازی که پیشتر، به هر عنوان سرنگونی طلب بود، مبارزه خود را به درون جناح های جمهوری اسلامی منتقل کرده و به عنوان متحد این یا آن جناح ظاهر میشود. بخش اعظم روشنفکران و سازمان های سیاسی مختلف در اپوزیسیون نیز مبلغ پیوستن کمونیست ها، طبقه کارگر و بخش های انقلابی جامعه به مبارزه میان جناح های جمهوری اسلامی شده اند.

اولویت های این دوره حزب حکمتیست باید علاوه بر مسائل دائمی پیش پای ما این واقعیات را نیز در نظر داشته باشد.

اولویت ها:

اولویت اساسی ما کماکان تبدیل حزب به نیروی محرکه اصلی مدعی قدرت سیاسی و آماده کردن فکری، عملی و تشکیلاتی حزب برای پاسخگویی به مسائل دوره جدید است. حزب باید به اصلی ترین نیروی اپوزیسیون رژیم اسلامی و به یک حزب سیاسی توده ای که بخصوص در بر گیرنده طبقه کارگر است تبدیل گردد. برای تضمین این امر اقدامات زیر باید انجام گیرند:

۱ - حضور دائمی حزب و همه تشکیلات های آن در مبارزه برای آزادی های سیاسی، خلاصی فرهنگی در جامعه و مبارزات اقتصادی طبقه کارگر است. حزب باید در این رابطه نه تنها یک حزب مبلغ بلکه باید امر سازمان دادن و رهبری مبارزه در دنیای واقعی را در راس امور قرار دهد.

۲ - ایجاد یک حزب وسیع و توده ای کمونیستی حول یک سازمان مستحکم از کادرهای حرفه ای (حرفه ای در مقابل آماتور و نه در مقابل پارت تایم) ممکن است. بدون وجود چنین سازمانی شانس کمونیسم در شکل دادن و یا دخالت در هر تحول سیاسی در جامعه ایران مینیمال است.

نگاهداشتن رهبران کمونیست با جامعه و دادن امکان اظهار وجود سیاسی و دخالت در جامعه به آنها است. حزب باید به کمک این رهبران کمونیست چند خاصیت دائمی را حفظ کند:

الف - توپخانه ای تبلیغی که بطور دائم جامعه را با گفتگو، با سخنرانی و نوشتار می پوشاند.

ب - این رهبران باید کانون شبکه های مبارزاتی ای باشند که سازمان های حزبی بر آنها رشد میکنند.

ج - حفظ چهره مسلح حزب و تضمین حضور منظم رهبران کمونیست در میان مردم.

د - برافراشته نگاه داشتن پرچم کمونیسم در فضای اجتماعی و سیاسی کردستان در مقابل ناسیونالیسم کرد

۶ - گارد آزادی یک رکن پایه ای هر گونه شانس دخالت تعیین کننده در تحولات سیاسی ایران است. سازماندهی این گارد در کردستان و در خارج از کردستان با توجه به ویژگی های هر یک از این محیط ها اولویت مهم حزب است. رهبری حزب باید تضمین کند که ناروشنی ها و اغتشاش ها را برطرف کند و این فعالیت را برپایه اسناد مصوب سازمان دهد.

۷ - داب یکی از دستاورد های طبقه کارگر انقلابی است. حزب باید کمک کند تا ... داب از زیر فشار دستگاه های اطلاعاتی رژیم و موربانه تردیدی که در اساس توسط نئوتوده ای ها دامن زده میشود خارج گردد.

۸ - تشکیلات خارج کشور بیش از هر کمیته ای در ترسیم سیمای سیاسی، طبقاتی و اجتماعی حزب تاثیر دارد و بعلاوه منشا بخش اعظم امکانات حزب است. تغییر نوع فعالیت و عرصه های فعالیت و چهره این تشکیلات به همان اهمیت تغییر در داخل کشور است. خارج، پشت جبهه نیست بخش مهمی از جبهه است و در این رابطه باید از هر نظر نمونه یک سازمان کمونیستی کارا، منضبط، یاراندان و در ارتباط با پیشروترین فعالین کارگری کشورهای محل فعالیت خود شود. تشکیلات خارج کشور ما باید به یکی از داغ ترین کانون های دفاع از حقوق طبقه کارگر ایران در خارج از کشور تبدیل گردد.

۹ - مدرنیزه کردن سازمان حزب مطابق اصول اساسنامه ای امروز یک اولویت اساسی است.

۱۰ - تدارک کنگره برای حدود یکسال دیگر

در انطباق با این اولویت ها سازمان ها و کمیته های حزبی، در چارچوب اساسنامه و اصول سازمانی حزب، در صورت نیاز بازسازی خواهند شد.



سازمان حزب در ایران باید محمل قدرت کارگران، زحمتکشان و متشکل شوندگان در آن در مقابل رژیم، در مقابل سرمایه داران و در مقابل خطر سناریو سیاه باشد.

سازمان حزب باید طبقه کارگر و بویژه پرولتاریای صنعتی ایران را موضوع کار خود قرار دهد. تلاش برای آگاه کردن و متحد کردن کارگران در محیط کار و زیست خود و تقویت شبکه های رهبران و آژیتاتورهای طبقه کارگر یکی از مضامین پایه ای کار ما در ایران است. ایجاد کمیته های کمونیستی مطابق طرح های مصوب و اساسنامه حزب باید حاصل این تلاش باشد.

۳ - تصرف سیاسی و فکری و متشکل کردن جوانان انقلابی و جنبش زن برای رهائی یکی از محورهای اساسی فعالیت حزب در این دوره خواهد بود.

۴ - مبارزه تبلیغی، ترویجی و تئوریک حزب باید متوجه این واقعیت باشد که آگاهی و تشکل طبقه کارگر و توده زحمتکشان جامعه هم یک فعالیت آگاهگرانه در نقد مارکسیستی باورهای موجود است و هم بخصوص یک فعالیت مبارزاتی و در نقد گرایش ها و داده های بورژوازی است.

طبقه کارگر و جنبش کمونیستی ایران زیر فشار دائم داده ها، سنت ها و توهمات بورژوازی قرار دارد. ایجاد صف طبقاتی کارگری در ایران از جمله نیازمند مبارزه دائم با این داده ها، باورها، توهمات و توجیهات تئوریک متناظر با آن ها است. طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه بیش از هر جا در متن مبارزه اقتصادی و سیاسی است که میتوانند خود و جریانات بورژوازی را بشناسند. رهبری کردن مبارزه سیاسی در جامعه باید همراه این فعالیت وسیع تبلیغی و ترویجی انجام شود. در این رابطه بویژه امروز محورهای زیر در تبلیغات، ترویجات و فعالیت تئوریک حزب در صدر وظایف قرار گیرد:

الف - آموزش و فعالیت روشنگرانه مارکسیستی ارتدکس مارکس، انگلس، لنین و منصور حکمت در مقابل باورهای موجود بورژوازی. این آموزش باید اساسا طبقه کارگر و فعالین، رهبران و آژیتاتورهای کارگری را مد نظر داشته باشد

ب - افشاگری دائم و بی امان ایده ها و جریانات بورژوازی در زندگی و مبارزه روزمره بویژه:

- ناسیونالیسم غربگرای و پوپولیستی غالب در چپ

- نفوذ جریان نئوتوده ای، بخصوص در قالب یکی از خط های موجود در کومه له

- پوپولیسم و کلاشی مستضعف پناهانه جریانات درون جمهوری اسلامی

- مبارزه دائم نظری و سیاسی با انواع ناسیونالیسم و قوم پرستی

ج - جمع بندی و بررسی دائم مبارزات کارگری و توده ای

۵ - کردستان درجه قدرت برای کمونیسم در ایران است. یک اولویت مهم حزب متصل

دانشگاه پادگان نیست!

به مناسبت بازگشایی مدارس و دانشگاهها

اول مهر فرا میرسد و میلیونها دانش آموز و دانشجو خود را برای دوره جدید تحصیلات و همزمان برای دور جدیدی از مقابله و جدال در مراکز تحصیلی آماده میکنند. در این چند سال دانشگاههای ایران مرکز جدالی جدی میان صف آزادیخواهی و ارتجاع حاکم بوده است و جمهوری اسلامی با سبز و سیاه آن برای مختق نگاه داشتن فضای دانشگاهها و مقابله با هر تحرک انسانی و برابری طلبانه در میدان بوده اند. در این چند سال مردم ایران شاهد عروج جنبش برابری طلبانه در دانشگاههای ایران حول پرچم آزادی و برابری و با مطالبات انسانی در دفاع از آزادیهای سیاسی، برابری زن و مرد، علیه آپارتاید جنسی، آزادی تشکل و تجمع و آزادی بیان و عقید و... بوده اند. این تحرک که در راس آن دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب قرار داشتند، با همیاری همه جناحهای جمهوری اسلامی، به کمک انجمنها و تشکلات اسلامی در دانشگاهها و از جمله دفتر تحکیم وحت، مورد حمله وسیع قرار گرفت. بخش عمده چهرها و شخصیتهای این تحرک روانه زندان شدند، اخراج و احضار و شکنجه و تهدید و پرونده سازی علیه صدها نفر از آنها به کار روزمره ارگانهای پلیسی امنیتی تبدیل شد.

اکنون نیز همه ارگانهای سرکوبگر جمهوری اسلامی به جنب و جوش افتاده اند. اقدامات پیشگیرانه آنها بر بستر سرکوبی که کرده اند در جریان است. فرماندهان و مراکز پلیسی و رؤسای جمهوری اسلامی، شمشیرها را از رو بسته و هشدارهای خود را داده اند. "دانشگاه پادگان است" و باید از هر تحرک انسانی مصون نگه داشته شود، پیام صف ارتجاع حاکم است. در این راه و بر بستر جنگ و جدال جناحهای جمهوری اسلامی به پاران دیروز خود نیز رحم نکرده اند. درست در این شرایط مراسم شیع اعتراف گیری را علیه مسئولین تحکیم راه انداخته اند تا آزادیخواهی را از نطفه خفه کنند. اما جدالی که در دوره گذشته جریان داشت با همه مشقات آن، نور افکنی بود بر جدالهای یک دوره پرتلاطم در دانشگاههای ایران و نشان داد که حق با کمونیستها بود. نشان داد در این پروسه نه تنها جمهوری اسلامی و مراکز جاسوسی و پلیسی آنها، نه تنها آرم ربایان حرفه ای و شکنجه گران آنها، بلکه لیبرال و اصلاح طلب و دمکراسی طلب و نونووده ایها نیز در پس زدن عدالتخواهی نسل تحصیل کرده طبقه کارگر، در مقابله با مدافعان واقعی حق زن، مدافعان واقعی آزادی و عدالت، در مقابله با نسل جوان کمونیست و برابری طلب، با استدلالهای مختلف، سهم ادا کردند. این اتفاقات به روشنی سیمای دوستان دروغین مردم را نیز بیش از هر زمانی عیان کرد. اما همه باید بدانند که مبارزه برای عدالت و برابری، علیه تبعیض و بی حقوقی، علیه بردگی مزدی و برای خلاصی فرهنگی و کوتاه کردن دست مذهب از زندگی مردم، در اعماق این جامعه از دانشگاهها و مراکز تحصیلی تا مراکز مهم صنعتی و محلات و کوچه و خیابان شهرهای ایران ریشه دوانده است. رهبران و مبارزین این راه، دانشجو و کارگر و جوان کمونیست، بر بستر این اوضاع و به کمک تجارب گرانبهایی که کسب کرده اند، به میدان می آیند. حقانیت راهی که رفته اند، حقانیت شعار و مطالباتی که بدست گرفته اند و حقانیت صفتی که تشکیل داده اند، و نیاز جامعه به این صفت، امروز بیش از هر زمان بر هر انسان دردمند و فهیمی عیان است.

دانشجویان، دانش آموزان، جوانان!

امروز بیش از هر زمان حقانیت تلاش چند ساله گذشته شما در ایجاد صفتی انسانی در دفاع از آزادی و برابری عیان است. مبارزات آزادیخواهانه شما با شعار آزادی - برابری و دانشگاه پادگان نیست، به نسل جوانی که راهی دانشگاهها است، راه نشان داده است و چراغی است در دنیای تاریکی که مهندسی کرده اند. امروز جامعه بیش از هر زمان به پرچی که در دانشگاهها بر افراشته شد، نیاز دارد و به ایجاد صف مستقلی که انسانیت رانمایدنگی کند محتاج است. امروز و در شرایطی که جناحهای جمهوری اسلامی در

تلاش اند اعتراض مردم را زیر پرچمهای سپاه و سبز خود بکشاند و امیال و آرزوهای انسانی آنها را، امید آنها را به زندگی انسانی، تباہ و نابود کنند، جایگاه نسل جوان آزادیخواه و برابری طلب ده چندان مهم است. اما با تمام اینها شرایط سختی در مقابل ما است. ارتجاع تا دندان مسلح در مقابل صف بسته است. ایجاد صفتی متمایز و جمع کردن نیرو حول آن در دفاع از آزادی و برابری، بیش از هر زمان به کار سنجیده و متحدانه فعالیتی بستگی دارد که این اوضاع را درک میکنند. این دوره به کار متشکل و سازمان یافته ای نیاز است که صف وسیعی از مبارزین این راه را در شبکه های مبارزاتی به هم وصل میکند. خواست آزادی و برابری، خواست رفاه و آسایش و دفاع از حرمت و کرامت انسانها، خواست طبقه کارگر و بخش وسیعی از مردم ایران است. فعال کمونیست در دانشگاه، کارگر کمونیست و رهبر آگاه و دلسوز در کارخانه، فعال مدافع حق زن و هر انسان آزاده ای در این جامعه برای رهایی و جامعه انسانی راه مشترک و خواست مشترکی داریم. اتحاد این صف در گرو اتحاد

ترورهای زنجیره ای در سنندج، توطئه ای آشکار برای سرکوب است

اسد گلچینی

مهدی تخت فیروزه، رئیس سابق شورای شهر سنندج در روز 28 شهریور ترور شد. این پنجمین نفری است که در دو هفته گذشته شده است. قبلا کامیابی و داوطلب از قضاوت و دادیاران دادگاه رژیم در سنندج، برهان عالی ملای مسجد قبا در محله بهاران و ملای مسجد جامع شهر و ملا محمد شیخ السلام عضو مجلس خبرگان نظامشان ترور شد. ترور قاضی و دادیار دادگاه های سنندج همانطور که قبلا هم ما گفتیم اثر انگشت اطلاعات و سپاه پاسداران را بر خود داشت. اینک باید برای همه واضح شده باشد که این ترورهای زنجیره ای تنها و تنها از نیرو و سازمانی ممکن میشود و ممکن است که عملی شود که خود قرار است نیروی انتظامی و امنیتی شهر باشد!!

این شروع طرح و توطئه ای حساب شده از طرف بیت رهبری است و از همان زمان طرح نقشه، همه مراحل آنرا نیز تعیین کرده اند. تعدادی را در کردستان و آنهم سنندج، باید کشت، بهر اندازه که فضا برای برگرداندن سرها به طرف کردستان به عنوان "مرکز توطئه اجانب و اشرار و ضد انقلاب" لازم باشد. و مرحله بعدی هم اظهار نظرهای مقامات مختلف رژیم در کردستان و در محل ترور ها، تا خامنه ای و دیدار با فرماندهان سپاه و برجسته کردن داستان دستگیر شدن دختران پیشمرگ در کردستان، تا ارجیف امام جمعه ها در تهران و کردستان و بالاخره اعزام نماینده رهبر به کردستان برای حل "غائله"! اینبار رحیمیان به جای خلخالی و با توجه به زمان و شرایط جدید مردم و دنیا! این ها واقعیت توطئه ای است که از طرف معماران سرکوب و جنایت، دو هفته است چیده شده و یکی بعد از دیگری اجرا میشود و این شکی را نباید برای کسی باقی گذاشته باشد. بیت رهبری و تیم ویژه در اطلاعات رژیم معماران و اجرا کنندگان آن هستند. این حلقه ای از سرکوب مردم در ایران و کردستان است. حلقه ای از خفه کردن مردم و سرپوش بر همه جنایاتی که در سه ماه گذشته بر همه زندانیان و دستگیر شدگان رفته است. حلقه ای برای خفه کردن بیشتر همکاران دیروزشان در جناح سبز. دانشگاه، مبارزات و خواستههای کارگران و کردستان آن سه میدان سوزانی است که رژیم قبل از هر چیز باید آنرا خاموش کند. این توطئه ها باید همانطور که هست شناخته شود. نباید در این توطئه با رژیم همراه شد و مانند جریانهای کوبه بین این ترور ها را جزئی از مبارزه مردم خواند. و یا اینکه ساکت شد و در انتظار نشست. ترور هیچگاه مبارزه مردم در کردستان نبوده است. مقاومت و مبارزه میلیونی و سازمان های این مبارزه بخشی از زندگی مردم مبارز و

آگاهترین، دلسوزترین، خوشنام ترین و با نفوذترین فعالین رادیکال و برابری طلب است و ایجاد این صف بر دوش ما است. حزب کمونیست در آغاز سال تحصیلی جدید، جوانان، دانشجویان و دانش آموزان را فرامیخواند که پرچم و شعار آزادی و برابری را محکم در دستان خود بگیرند و آن را شعار محوری مبارزات خود در دانشگاه ها و مدارس قرار دهند.

باید صفتی از اتحاد از کارخانه تا مدرسه و دانشگاه و محلات زندگی مردم و به وسعت جامعه، حول آزادی و برابری و سازمان دهیم!

زنده باد آزادی و برابری
حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
۲۶ شهریور ۸۸ - ۱۷ سپتامبر ۲۰۰۹

کمونیستها و انقلابیونی است که سی سال است در برابر سرکوب و کشتار و جنایت، پر افتخار ایستاده اند. توطئه اخیر رژیم برای سرکوب مردم در ایران و کردستان است. در دوره سه ماه گذشته و قبل و بعد از "انتخابات رئیس جمهوری" در 22 خرداد 88 مردم مبارز در کردستان بار دیگر به نیروی رژیم تبدیل نشد. پای انتخاباتش نرفت و به جنبش سبز بخشی از خود جمهوری اسلامی، نه گفت. نتوانستند حتی مردم را پای صندوق های رای ببرند تا اعلام کنند که رژیم در کردستان هم مشروعیت گرفت و رای هایشان نشان مشروعیت دادن به نظام است. اعتصابات اعلام شده از جانب ناسیونالیستهای سبز در کردستان هم راه به جایی نبرد. در این دوره باز هم کردستان سنگر آزادی خواهی و مبارزه جویی در مقابل همه جناحهای رژیم بود و خوشبختانه به اعصاب و جریانات ناسیونالیست و چپی که جنبش سبز، جنبششان بود نه گفتند. صحنه سیاست در ایران عوض شده است و همه بر این اذعان دارند و باید قبول کرد که صحنه سیاست در کردستان هم تغییر کرده است و فاکتورهای سه ماه گذشته بر آینده این مبارزات نور خود را خواهد زد. از رای ندادن به رژیم تا، نه به سبز و اعتصاب کارگران و مردم مبارز در شهرها در 28 مرداد، مشخصات این دوره است که خامنه ای و اطلاعات را برای ضربه زدن به مردم و انتقام از آنها و همچنین زدن بیشتر مخالفانش در درون حاکمیت دنبال میکنند.

این اهداف سران رژیم را باید افشا کرد و نه تنها این بلکه باید آگاهانه برای مقابله با آن آماده شد. کشتن مهره های خود رژیم از طرف خود رژیم و راه انداختن ترورهای زنجیره ای برای سرکوب است و باید همه در رابطه با این آماده باشند. کمونیستها و کارگران مبارز، همه فعالین سیاسی و همه جوانان مبارز در دانشگاه و مدارس که بزودی آغاز به کار خواهند کرد متوجه این توطئه شده و از هر لحاظ آماده رسیدن به اهداف به مراتب جنایتکارانه تری امروز ترور میکند، میتواند با هر بهانه و مدرکی ساختگی و یا واقعی دست به یک سری بازداشت و اعدام ها از مبارزین و انقلابین و کمونیستها بزند. زندانیانی که اکنون در زندانها هستند در معرض این خطر هستند و باید به یاری خانواده های زندانیان شناخت و پیگیری آزادی آنها شد. باید هوشیار بود و کسانی که بهر دلیل احتمال دستگیرشان هست کاملا هوشیار بوده و اخبار و اطلاعات خود را به همه دوست و همکاران بدهند و مانع جدی در برابر هر توطئه ای ایجاد کنند. این تعرض را با تعرض و بمیان کشیدن خواستههایمان باید پاسخ داد. زندانیان سیاسی باید آزاد شوند و این خواست ماست. کارگران و همه بیکاران یا باید کار داشته باشند و یا بیمه بیکاری مکفی داشته باشند و این خواست ماست. دستمزدهای معوقه را پرداخت کنند و سرمایه داران را به این جرم دستگیر کنند، و بساط سرکوب و دستگیری و ترور را پایان دهند و این خواست ماست. با افشای گسترده این توطئه و آماده کردن مردم در برابر این طرح سرکوب رژیم را ناکام بگذاریم.

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی

اطلاعیه پایانی پلنوم پانزدهم کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

کمیته کردستان حزب حکمتیست

امام جمعه شهر سنندج ترور شد

مردم سنندج هوشیار باشید، جنگ جناحهای رژیم شما را قربانی نکند

برهان عالی، امام جمعه موقت سنندج و امام جمعه مسجد محله بهاران بامداد روز یکشنبه ۲۲ شهریور ۱۳۸۸ در مقابل منزل مسکونی خود در بهاران سنندج به ضرب گلوله چند فرد ناشناس کشته شد.

از دیگر فعالیت های برهان عالی، عضویت در هیات افتاء سنندج، دبیر دبیرستان های این شهر و مسئول کمیته روحانیون ستاد حمایت های مردمی از محمود احمدی نژاد در دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری بود.

فرماندار سنندج محمد تقی حیدری گفته است که: "این توطئه احتمالا به برخی از گروه های سلفی و گروه های ملحد ارتباط دارد و چون آنها همواره با شکست روبه رو بوده اند و در جامعه جایگاهی ندارند، دست به چنین اعمال زشتی می زنند". کشتن برهان عالی امام جمعه شهر سنندج بوسیله هر کسی صورت گرفته باشد اثر انگشت فرماندهان سپاه و اطلاعات رژیم را بر خود دارد. اینها و رژیمشان بی ریشه و منفورند. این بازی با مردمی است که هیچکدام از جناح های رژیم قادر به جلبشان نشدند. ترور برهان عالی و طرح مساله شیعی و سنی گری و یا با منتسب کردن آن از سوی فرماندار شهر به سلفی ها و ملحد ها! از یک طرف زمینه برای درگیری های مذهبی و فرقه ای و از طرفی باز شدن دست رژیم برای سرکوب را باز میکند.

مردم مبارز سنندج باید با هشیاری کامل این توطئه ها را شناخته و بدانند که رد پای این نوع ترغیب ها به سران جنایتکار رژیم و جناح های ضد مردمی سپاه و سبزش بر میگردد.

کارگران و مردم انقلابی کردستان!

توطئه کشتن ملا برهان عالی در سنندج باید به آگاهی شما بر جنایات و نقشهای ضد مردمی رژیم بیفزاید. اجازه هیچ گونه بهره برداری سیاسی و تفرقه افکنانه که رژیم برای سرکوب شما دنبال میکند را ندهید.

هر نوع تحرک و سوگواری و تجمعی در رابطه با این قتل، باید بر ضد بانیان سه دهه کشتار و جنایت و اعدام یعنی جمهوری اسلامی و همه جناحهایش تبدیل شود.

مرگ بر جمهوری اسلامی زنده باد ازادی و برابری

۲۲ شهریور ۱۳۸۸
۱۳ سپتامبر ۲۰۰۹

از جانب کوروش مدرسی تقدیم پلنوم شد. دبیر کمیته مرکزی در این بحث ضمن بر شمردن موانع انقلاب کارگری در ایران بر این نکته تاکید کرد که سرنگونی جمهوری اسلامی پیش شرط انقلاب سوسیالیستی است. حزب حکمتیست باید نیروی محرکه سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی باشد و در عین حال باید خود و طبقه کارگر را آماده نماید که این پروسه به هر نوع که طی شود بیشترین امکان برای انقلاب سوسیالیستی تضمین گردد. کوروش مدرسی در این زمینه به اهمیت متحد کردن و سازماندهی پرولتاریای صنعتی ایران در تبدیل حزب به نیروی محرکه قدرت در سیاست ایران اشاره کرد و در این رابطه اولویتهای حزب در این دوره را بر شمرد. پلنوم بعد از بحث در مورد جنبه های مختلف اولویت های حزب سند پیشنهادی را به تصویب رساند.

بحث سازمان حزب نیز توسط کوروش مدرسی ارائه شد. در این بحث وی به اهمیت آماده کردن کل حزب برای پاسخگویی به نیازهایی که در مقابل سازمان یافتن طبقه کارگر و تبدیل حزب و طبقه به یکی از نیروهای اصلی در جامعه ایران پرداخت و بر ضرورت تغییرات بنیادی در سازمان و سبک کار حزب از رهبری تا پایه ای ترین رده سازمانی تاکید کرد. پلنوم بعد از پرداختن به جنبه های مهم این بحث دو قرار را به تصویب رساند و تصمیمات لازم را در این خصوص در دستور رهبری حزب گذاشت.

در قسمت انتخابات، کوروش مدرسی کماکان در پست دبیر کمیته مرکزی باقی ماند و پلنوم ۱۶ نفر از اعضا کمیته مرکزی را بعنوان دفتر سیاسی انتخاب کرد. اعضای دفتر سیاسی منتخب پلنوم ۱۵ عبارتند از: آذر مدرسی، اسد گلچینی، اعظم کم گویان، امان کفا، بهرام مدرسی، ثریا شهبانی، جمال کمانگر، حسین مرادبیگی، خالد حاج محمدی، رحمان حسین زاده، رحمت فاتحی، صالح سرداری، عبدالله دارابی، فاتح شیخ، مظفر محمدی و محمد فاتحی.

پلنوم پانزدهم کمیته مرکزی با سخنان کوروش مدرسی در مورد اهمیت پلنوم ۱۵ و مباحث آن و فعالیت جدی ای را که در دستور رهبری حزب گذاشته است به کار خود پایان داد.

بعد از پلنوم دفتر سیاسی حزب در نشست خود به اتفاق آراء فاتح شیخ را بعنوان رئیس دفتر سیاسی، خالد حاج محمدی را بعنوان دبیر اجرایی حزب و معاون رئیس دفتر سیاسی و هیات اجرایی دفتر سیاسی را برگزید. این هیات عبارتند از: آذر مدرسی، اسد گلچینی، بهرام مدرسی، جمال کمانگر، حسین مرادبیگی (حمه سور)، خالد حاج محمدی، رحمان حسین زاده و محمد فاتحی.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
۱۸ شهریور ۱۳۸۸ - ۹ سپتامبر ۲۰۰۹

پلنوم پانزدهم کمیته مرکزی حزب حکمتیست در روزهای شنبه و یکشنبه ۱۴ و ۱۵ شهریور ماه برابر با ۵ و ۶ سپتامبر ۲۰۰۹ با شرکت اکثریت اعضا و علی البدل های کمیته مرکزی و هیاتی از حزب کمونیست کارگری عراق برگزار گردید. پلنوم با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت به یاد جانبازان راه آزادی و سوسیالیسم آغاز شد و بعد از تصویب دستور جلسه رسماً کار خود را شروع کرد.

بند های دستور پلنوم از این قرار بود:

- ۱ - گزارش
- ۲ - اوضاع سیاسی ایران
- ۳ - اولویت های حزب
- ۴ - سازمان حزب
- ۵ - قرار ها و قطعنامه ها
- ۶ - انتخابات

در بخش گزارش ابتدا خالد حاج محمدی دبیر اجرایی حزب گزارشی از کارکرد حزب در فاصله دو پلنوم را تقدیم کمیته مرکزی حزب کرد. خالد حاج محمدی در گزارش خود به فضای سیاسی این دوره، جنگ جناح های جمهوری اسلامی و تلاش جریان های بورژوائی برای کشتن اعتراضات مردم به زیر پرچم جناح های جمهوری اسلامی و همچنین پیوستن طیف وسیعی از احزاب و جریان های مختلف به جناح سبز اشاره کرد. گزارش بر اهمیت خط متمایز حزب حکمتیست علیه کلیت جمهوری اسلامی و در دفاع از آزادی و برابری و همچنین تلاش این حزب برای ایجاد صفی مستقل در مقابل کلیت جمهوری اسلامی و انعکاس آن فراخوان اعتصاب عمومی در شهر های کردستان و استقبال از آن تاکید گذاشت.

بدنبال گزارش اعضا پلنوم به جنبه های مختلف فعالیت حزب در این دور، به اهمیت نقشی که کمونیستها ایفا کردند و جنبه های مختلف اعتصاب عمومی در کردستان و دستوردهای آن در فضای سیاسی ایران پرداختند.

بحث اوضاع سیاسی ایران توسط حسین مرادبیگی (حمه سور) معرفی شد. حمه سور در بحث خود به دوره پر تحول کنونی، تغییرات جدی در صف بندی احزاب سیاسی و امید بستن بخش عمده جریان های بورژوائی به جناح سبز و تلاش برای تامین اهداف خود در چارچوب جدال جناح ها و به ماهیت جدال جناح های جمهوری اسلامی پرداخت. وی توضیح داد که جدال جناح ها بر سر قدرت و پول است و هر دو جناح دشمن آزادیخواهی و برابری طلبی هستند. در ادامه این بحث شرکت کنندگان در پلنوم جوانب مختلف این اوضاع را مورد بحث قرار دادند. پلنوم در خاتمه این بحث به کوروش مدرسی ماموریت داد تا از طرف پلنوم بیانیه ای در مورد تحولات اخیر سیاسی ایران را تهیه و منتشر سازد.

بحث اولویتهای حزب حکمتیست و سند مربوطه

جنبش سبز و کمونیسم بورژوایی در ایران از ایرج آذرین تا حزب کمونیست کارگری

سخنرانی اسد گلچینی

با تشکر از رفیق رضا دانش برای ادیت متن سخنرانی

همانطور که گفته شد بحث در مورد جنبش سبز و کمونیسم بورژوایی در ایران بر خوردی که کلا "چپ و کمونیستها به جنبش سبز کردند. الان بعد از سه ماه که از انتخابات در ایران گذشته خیلی مهم است یکبار دیگر وضعیت چپ و کمونیستها را در قبال جنبش سبز بررسی کنیم و ببینیم که این جنبش چه خصوصیتی داشت و کمونیستها چه برخوردی به این مسئله داشتند. فکر میکنم شاید بیست سال گذشته برای یکبار دیگر کمونیسم در ایران بطور قطعی در وضعیت تعیین کننده ای قرار گرفته است، تعیین کننده به نسبت وضعیت سیاسی و اجتماعی که در ایران بوجود آمد طبقه کارگر و کارگران می بایست حزب خودشان و جنبش خودشان را بطور متمایز از جنبشهای دیگر میداشتند و رهبری، سازمان شعارها و اهداف خودشان را جلو میبردند، این غایب بود و بجای آن در واقع جنبشهای دیگر، جنبشهایی که به اسم کمونیسم یا چپ حرف میزدند، هر کدام بطور واقعی و اکثریت این چپ و اشخاص و جریاناتی که به نام کمونیسم کار میکردند دنبال جنبشی افتادند که در واقع جنبش بورژوایی و جنبشی به رهبری یک بخش از خود جمهوری اسلامی، یک بخش از جناح حاکم در جمهوری اسلامی بود، و از این نظر آزمایش بسیار بزرگی برای طبقه کارگر، جنبش کارگری و کمونیستی بود که ببینند چه اتفاقی افتاد. در تحولات بعدی ایران بویژه جایی که جامعه در تلاطمات جدی با حاکمیت و با وضعیتی که برای اقشار و طبقات مختلف و بویژه کارگران و مردم از ادیخواه هست، باید تعیین تکلیف بکنند. این نبردها در راه است. همه روی این مسئله اتفاق نظر دارند، کسی روی این مسئله مشکلی ندارد. از یک طرف بورژوازی که با همه نیرویش در تلاش است که جامعه را آن گونه که میخواهد اداره کند، جامعه ای مثل ایران که باید رونمای استبداد و سرکوب شدید را برقرار کند تا بتواند اقتصاد مورد نظر سرمایه داری را به شکل و شیوه مناسب اداره کند از این لحاظ هر دسته ای که در جمهوری اسلامی سرکار بیاید از شاه تا خمینی تا موسوی تا احمدی نژاد و خامنه ای هر کدام باید به آن سیستم برگردند، سیستم سرکوب، اختناق و بی حقوقی شدید و مطلق و استثمار شدید طبقه کارگرو نظمی که باید برقرار کنند که نیروی کار ارزان برای سرمایه دار وجود داشته باشد.

جنبش سبز یکنبیه ظاهر نشد، در ادامه تلاطمات و ادامه رقابتها و جدال جناحهای مختلف بورژوازی در بالا و در حاکمیت جمهوری اسلامی بود و همینطور مبارزه و اعتراض جدی و وسیع مردم ایران به جمهوری اسلامی به سرکوبش به قوانینش، به حاکمیتی که ایجاد کرده، به همه مصائب و مصیبتهایی که در جامعه ایجاد

کرده است بود، میخواست این را بگویم که جنبش سبز برپا شد و این جنبش را هر کسی به نسبت اهداف و خواستها و توقعاتی که از جامعه داشت و از اعتراض و مبارزه اش داشت اسم گذاری کرد، میدانیم که بهر حال رهبران و سازماندهندگان این جنبش و این حرکت آن را جنبش سبز نامگذاری کردند، مشخصاتش را گفتیم، برای بسیاری از جریانات دیگر انقلاب شد یا خیزش انقلابی شد، متأسفانه بسیاری از جریانات چپ در محتوا و ماهیت این اعتراض با جنبش سبز شریک شدند، و الان خارج از اینکه خودشان چه اسمی بر این گذاشته اند و چه جوری اسم گذاری کرده اند یا آرزوهایشان چی بود که میخواستند این جنبش به آن راه برود که، ولی در واقع این جنبش سبز در ادامه

کشمکشهای درون جمهوری اسلامی بر اتکا به هدفی که داشت، دستیابی به مسئله پیروزی در انتخابات، اعتراض به تقلبی که خودشان میگویند، صورت گرفته است و این که در نهایت می بایست موسوی از صندوقها بیرون می آمد و موسوی به عنوان رئیس جمهور در ایران برگزیده میشد، این تمام مسئله ای بود که اینها دنبال میکردند و تقابل و تمام جدالهایی هم که صورت گرفت در این راستا بود. الان این که مردم، مردم ایران حق خواهی، حق طلبی، خواستهایشان، آرزوهایشان، خلاصی از دست جمهوری اسلامی و همه قوانین و مصیبتهایی که جمهوری اسلامی روی مردم دارد، همه بی حقوقیها، همه ی فقر و فلاکتی که وجود دارد، همه ی این نارضایتی ها بطور واقع در کنار این اعتراضات صورت گرفت یعنی زیر این پرچم وزیر این هدفها و زیر این سازمانها و در چهارچوب این سازمانها قرار گرفت، الان اگر خوششان بیاید یا نیاید بلخره بهر تعداد و هر گروه و هر دسته ای که بودند دنباله رو این جنبش قرار گرفتند. مهم نیست اینکه کسانی که آرزوها و خواستهای دیگری داشتند شرکت کردند قهرمانانه جنگیدند، نبرد کردند، این بلخره خواستی بود که آنها داشتند مبارزه ای بود اعتراضی بود که منتها وسالها انباشته شده بود در گوشه و کنار شوریا در محلات، در بین کارگران در میان زنان، شب و روز این ادامه داشت، ولی در حالی که یک جنبش راه می افتد یک جنبش که خودش تعریف شده هست، هدف خودش را مشخص دارد، سازمانهایش معلوم هست و بطور خیلی صریح ماندگار کردن نظام جمهوری اسلامی، خط امامیش و قانون اساسی و همه اینها برایش روشن است، هرچی در این چهارچوب قرار میگیرد بلخره دنباله رو این جریان هست. این اهداف و این سیاستها است که بر این حرکت هژمونی دارد. و باید تاسف خورد برای اینکه بیش از هر چیز سازمانها و جریانات سیاسی خودشان و دیگران را به این جنبش فراخوانند و به دنباله روی از این جنبش فراخوانند. و این بویژه برای چپ و کمونیستها یکبار دیگر مسئله ای شد و مسئله ای هست که باید بیشتر شناخته بشود.

در واقع این مساله دنباله روی اتفاقی نیست، اینطور نیست که مسئله از سر ندانم کاری باشد یا مسئله از سر اینکه بالاخره اتفاقی افتاد و ما هم وارد این اتفاق شدیم و می خواستیم رژیم را ببندیم، اینطور نیست، از این سر نیست. مساله این طور است که این جنبشها و این احزاب و این جریانات خواستگاههایی که دارند با هم منطبق میشود و همه را در کنار یک جنبش قرار میدهد، در زیر یک پرچم قرار میدهد. در ادامه دقیقتر سراغ این مسئله خواهم رفت که چگونه در جنبش چپ و بویژه جریاناتی که خود را چپ و کمونیسم کارگری میدانند از ایرج آذرین تا حمید

تقوایی و حزب کمونیست کارگری تا راه کارگر و در واقع بسیاری از جریانات چپ دیگر خودشان را همراه این جنبش قرار میدهند در واقع سیاستها و تاکتیک و حتی استراتژی که برای آن جنبش تعریف میکنند در همکاری و همراهی با رهبری جنبش سبز است. از این لحاظ میگویم اتفاقی نیست، خیلی آگاهانه است این مسئله که این جریانات بسیار آگاهانه تصمیم گرفتند که چه جور در این جنبش، به قول خودشان در این انقلاب در این خیزش شرکت کنند و خودشان و اطرافیان را به آن طرف هدایت کنند. از این لحاظ پایه یکی از بحثها و یکی از جدلها و یکی از مسائل مهم و تعیین کننده در جامعه ایران و چپ علی الخصوص این است که جنبش سرنگونی در ایران چه سرنوشتی پیدا کرده و از زمانی که جنبش سرنگونی، جنبش انقلابی برای سرنگون کردن جمهوری اسلامی در جریان بود، هشت، نه، ده سال قبل و در کنار این جنبشی که در رکاب آمریکا و غرب و کل سلطنت طلبان برای تغییر رژیم وجود داشت، سرنوشتی که هر کدام از این جنبشها پیدا کردند در کار امروز، در جنبشی که امروز هست، در اعتراضات امروز نقش پیدا کرده، وقتی که جنبش سرنگونی یا سرنگونی طلبی که تحت افق و تاکتیک و فعالیتی که آمریکا و غرب داشت قرار گرفت، بسیاری از سلطنت طلبها و بسیاری از نیروهای پرو غرب طرفدار این حرکت آمریکا در رکاب آنها بودند از ناسیونالیستها تا پرو غربیها و دقیقاً همانجا که بوش سیاستهایش و مسئله فعالیتش در عراق و همین طور شکستش در عراق از دست جمهوری اسلامی و موقعیتی که جمهوری اسلامی پیدا میکند، موقعیتی که جمهوری اسلامی در ملیها و دفاع ملی، در این موقعیت قرار میگیرد، اینها را عقب میزند و این نوع سرنگونی طلبی در واقع شکست خورد و عقب رفت و دیگر بعد از اینکه ما ببینیم او باما میاید و اوضاع جهان تغییر میکند، این موقع است که دیگر بسیاری از همین سرنگونی طلبان در تغییر رژیمی که اینها برای خودشان قرار میدهند باز هم یک بخش قابل توجهی اشان قرار میگیرد و در ادامه که ببینیم جنبش سبز با اهدافی که برای خودش قرار میدهد بسیاری از این نیروها را در چهارچوبی که تعریف کرده اند، در چهارچوب سرنگونی طلبی و سرنگونی خواهی مورد نظر خودشان، درست در کنار موسوی و رفسنجانی و کروی قرار میدهد. سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی جایش را به این نوع تغییر رژیم و از بالا میدهد. این سیاستها، این متوجه نشدن چپ و یا اینکه نخواستن این نوع سرنگونی انقلابی، و درست کردن یک جناح یا یک جنبش برای سرنگونی مسئله این چپ و این کمونیسم نیست. و در واقع دنباله رو این جریانی است که میخواهد رژیم را تغییر دهد. بهترین فاکت این است که در جنبش اخیر سبز، خیلی از این نیروها به این دلیل این را جنبش سبز نمیگویند و خیزش انقلابی و انقلاب و انقلاب جاری اسم میگذارند که بخواهند با این جنبش سرنگونی که طالبش بودند و وجود عینی نداشت و شکست خورد، یکی بگیرند و یکی معرفی کنند. آن جنبش رفت با آن افقی که غرب جلو جامعه و جلو احزاب و جریانات سیاسی و بویژه راستها گذاشت و با رفتن آن، عقب رفتن و شکست خوردنش آن جنبش هم دیگر معنای واقعی خودش را پیدا نکرد، چپ و کمونیستها، یک بخشی از آن که ما بودیم، منشور خودمان را داشتیم، سرنگونی طلبی انقلابی را در دستور داشتیم، الان هم همان نکات، همان مسائل پایه ای برای ما و برای این جنبش سرنگونی طلبی انقلابی که باید بوجود بیآوریم مسئله

است. در این زمان مانده نیرو، نه امکان و نه توانش را داشتیم که اعتراض مردم و اعتراض کارگران و اعتراض زنان و جوانان مبارز و آزادیخواه را بیاوریم دنبال منشوری که میخواستیم، اعتراضی با پرچم منشور سرنگونی که کارگران و کمونیستها رهبری میکردند و این ممکن نشد، برای ما ممکن نشد عقب رفت وفاق ناسیونالیستی، آلتزاتیب و راه حلهای خودش را به اعتراض مردم حاکم کرد، تاجایی که حتی اگر پادگان باشد مسئله بخشی از پروغریبها مثل داریوش همایون همان زمانی که احمدی نژاد و خامنه ای دقیقاً از طرف امریکا و بوش برای سرنگونیشان تهدید میشدند، از سر ملی گرای و تمامیت ارضی و همان ناسیونالیسم ایرانی گری حاضر شد و حاضر بود که برود با جمهوری اسلامی و با حمله امریکا همراهی نکرد.

اینجا هم دقیقاً چون استراتژی و سرنگونی طلبی این جریانها، در واقع مسئله تغییر رژیم از بالا بود که با رفتن احمدی نژاد و کسی مثل خامنه ای مسئله اینها حل میشد. و دقیقاً جنبش سبز هم به این نوع اعتراض وصل شد، اتفاقی نیست که تمام احزاب و جریانات پرو غربی، توده ای، اکثریتی، چپها بویژه این چپهایی که الان اسم بردم، حزب کمونیست کارگری و آذرین و راه کارگر و اینها، درست در افقی که داشتند، درست درخواستی که داشتند که خواستشان همین تغییر رژیم از بالا باشد بعضیهایشان با میلیتاریسم که داشتند همین تغییر رژیم را در نظر داشتند. و باز اتفاقی نیست که اعتراض مردم شروع میشود بعد از انتخابات و جنبش سبز موسوی، کروی و جریانات دیگر یک بخش از رژیم که بطور واقع رهبری این جریان را در دست دارد بدون اینکه از طرف این نیروها مورد نقد قرار بگیرد، اینها در کنارش قرار میگیرند، اینها از بی بی سی تا سازگارا تا گنجی تا رادیو امریکا تا تمام جریانات ملی و چپ در یک جبهه قرار میگیرند خارج از این که اسم خودشان را چی میگذارند، چپها با انقلابیگری و خیزش انقلابی اسم این تحولات و این خیزشها را انقلاب نام گذاری کردند و در هدف و نتایجی که هر طرف داشتند به هم میرسیدند و از این لحاظ اینها تفاوت زیادی نداشتند.

مهم بود که یک بار دیگر جنبش آزادیخواهی، جنبش برابری طلبی، جنبش کارگرو طبقه کارگر در این جامعه بداند و متوجه بشود که این افقها و این آرمانها و این خواستها هر کدام متعلق به کدام جنبش طبقاتی در جامعه است. ما یعنی حزب کمونیست کارگری - کمیتست در رابطه با مسئله انتخابات و مسئله تقلب در انتخابات و اعتراضاتی که شده، به خیابان آمدن میلیونها نفر از مردم و اعتراضی که داشتند، در کنار اعتراض مردم با به حقانیت شمردن این اعتراضات، واقعی بودن این اعتراضات و خود را شریک دانستن با تمام این اعتراضات که خودش هم یک بخشی از این تاریخ و از این مبارزه بوده، این واقعیتها را در نظر گرفتیم، اما، بدست به مردم گفتیم که این جنگ شما نیست، این جنبش شما نیست، این اهدافی نیست که شما دنبال آن قرار گرفتید یا اهدافی نیست که فکر میکنید که جمهوری اسلامی با این جنبش و با این رهبری و با این سازماندهی کنار میروند این طور نیست، این جنبش درست بخشی از جنبش بورژوازی در ایران است، درست بخشی از خود جمهوری اسلامی است، یک بخش از موجودیت جمهوری اسلامی است، و اینها در نهایت در رابطه با نگاه داشتن این مناسبات، مناسبات سرمایه دارانه ای که وجود دارد، فرقی با هم ندارند، اینها دقیقاً بعد از یک مدت باز هم باید برگردد کارگر برگردد جامعه

بنشینند و مناسبات دلخواه سرمایه داری را برایش برقرار بکند. از این لحاظ فکر میکنم حزب حکمتیست بدست در این مقطع و در شرایطی که توده های میلیونی در خیابان بودند، در شرایطی که افق و اهداف و سیاستهایی که بر این حرکتها ناظر بود به مردم این واقعیت را گفت که این پرچمهای سبز و سیاه، پرچم شما نیست و طبقه کارگر و کمونیسم و آزادیخواهی هیچ وجه مشترکی و راه مشترکی با اینها ندارد. با این حاکمیت، با حاکمیت جمهوری اسلامی با جناحی که در مقابل آن است و هدفش رفتن موسوی به قدرت و ختم اعتراض مردم است، این اتفاقی است که در مقاطع دیگر هم افتاده است و از این لحاظ به هیچ عنوانی قابل پشتیبانی نیست به هیچ عنوان نباید رفت و حمایت کرد. مبارزه مردم بدست در سالهای قبل هم صورت گرفته، شورشها و خیزشهای مختلفی این طرف و آن طرف صورت گرفته هرگاه این اعتراضات و این مبارزات مهر آزادیخواهی و برابری نداشته باشد مهر رهایی جامعه را از سر جمهوری اسلامی و سرمایه داری نداشته باشد باز هم در شکل دیگر، شاه یا خمینی یا موسوی یا کروی یا رضایی هر کدام از اینها بیایند سرکار باز هم برای جامعه و طبقه کارگرهایی در برنخواهد داشت. هر اندازه خلاصی فرهنگی، هر اندازه آزاد شدن جوانان، زنان و اقشار مختلف جامعه از استبداد و از ستم هیچ راهی برای آزادی واقعی نیست، این را جامعه تجربه کرده است. حزب حکمتیست بدست این واقعیتها را در مقابل جامعه قرار داد، در مقابل صف وسیعی از کمونیستها و از چپها که از نظر ما کاملاً دنباله رو این وضعیت بودند قرارداد و جنبشی که حزب کمونیست کارگری، انقلاب و خیزش انقلابی نام نهاد از نظر ما درست همان اهدافی بود که تغییر دادن رژیم و تغییر رژیم، نوع موسوی و رفسنجانی، دنبال میکردند در این شریک بودند و هدفشان هم همین بود. بدست ما این واقعیتها را به همه همان وقت نشان دادیم.

میخواهم یک تمایزی نشان بدهم بین این که به رسمیت شناختن مبارزه و اعتراض مردم، کارگر، زنان، جوانان این یک طرف قضیه است و این چیزی است که همیشه کمونیستها و چپها در این اعتراضات شریک بوده اند، در هر سطحی که وجود داشته یا همراهش بوده و یا در رهبری نقش داشته است. ولی شناخت جنبشها و افقهایی که داشتند سیاستهایی که داشتند سازمان و رهبری ای که در هر کدام از این اعتراضات و خیزشها که وجود داشته یک شرط شناخت از اینها یک شرط بسیار ضروری و پایه ای برای هر کدام از این جنبشها است، هر کدام از این جنبشها در جنبش طبقه کارگر، کمونیستی، لیبرال، بورژواش، همه اینها نگاه میکنند ببینند کدام یک از این جنبشها و خیزشها دارد آن را نمایندگی میکند نمونه کم نداشتیم، تمام خیزشهای کارگری، خیزشهای ملی، به اصطلاح خلقها در آذربایجان، در اهواز، در کردستان، همه این اعتراضات صورت گرفته، اگر پادگان باشد در مسئله تظاهراتی تبریز بر علیه کاریکاتورها و اعتراضهای ملی که بر علیه فارس و زبان فارسی صورت گرفت ما همان وقت هم گفتیم این حرکت ارتجاعی است، مردم این را نباید حمایت کنید، آن وقت هم میلیونها نفر مردم در خیابانها بودند، شرایط الان نبود که همه بدست تشخیص بدهند و بدانند، آن وقت هم همین حزب کمونیست کارگری و خیلی از نیروهای دیگر آنجا که این مبارزه "خلق ترک" هست و مبارزه برای سرنگونی طلبی و اعتراض مردم است، از این اعتراضات ارتجاعی دنباله روی کردند، دنباله روی کردند از این تحركات ارتجاعی و همان موقع گفتیم این

کار را نکند. الان هم درست در تحولات اخیر در جامعه ایران و راه افتادن جنبش سبز، تشخیص اهداف این جنبش مساله اصلی بود که از طرف کمونیستها و از طرف حکمتیستها داده شد. از طرف بسیاری از چپ و کمونیستهای دیگر این جنبش سبز و افقی که داشت از آنجایی که خود را شریک با آن میدانستند با آن همراهی کردند، کار ما این بود که این را نشان بدهیم. ببینید دو نمونه، بسیار جدی هست که من میخواهم در ادامه بحث بیشتر روی آنها تاکید کنم. این که مثلاً "ایرج آذرین در یک سخنرانش خیلی واضح و خیلی روشن از حرکتی که در دوره اخیر صورت میگردد، با اپورتونیسمی که اینها دارند، با پاشاندن خاک به چشم کارگر و کمونیستها نشان میدهند که این حرکات و این خیزشها برای جامعه ضروری است ولی از نظر آذرین این حرکات برای، بورژوازی ایران و قانونمندی کردن مناسبات در جامعه بسیار ضروری است و از دید آذرین این را نباید منکر شد که بالاخره بورژوازی میروند که بتواند خودش را نظم بدهد و قانونمندی کند از رفتار و برخوردهایی که به جامعه و به ثبات بورژوازی صورت میگیرد پر هیز بکند. میگوید حرکتی که دارد صورت میگیرد و منظورش همین جنبش سبز است، به نفع کارگر هست، و نقد دارد به کسانی که میگویند کارگر نیست، یا توده نیست یا توده نیامده است خیابان یا کارگر وجود ندارد، کارگرو توده و همه اینها هم اگر وجود داشته باشد افقی که روی این جنبش وجود داشت اتفاقاً با آذرین و سیاستهایی که دارد خوانایی دارد. مسئله قانونمندی کردن کار بورژوازی و خزانه داری و حسابداریش و آوردن حسابداری مدرن برای آذرین خیلی مهمتر است از این که کارگر و کمونیسم و طبقه کارگرو افقی که باید در جنبشها حضور داشته باشد. جنبشی که کارگر باید داشته باشد، جنبشی که در این خیزشها مشخصاتش را مشخصات کارگری بداند هیچ کدام از اینها نمی توانند روی این دست بگذارند که در این جنبش نمایندگی شد. و بگویند این جنبش، جنبش ما است. در واقع خیلی، خیلی صریح و روشن آذرین در ادامه همان "چشم انداز و تکالیفی" که برای بورژوازی و خرده بورژوازی در ایران میگذارد و به استقبال قانونمندی کردن اقتصاد بورژوازی میبرد اینجا هم دقیقاً همان را دنبال میکند، این به نفع او است به نفع آن جنبشی است که او دارد دنبال میکند و وقتی که شما به آذرین گوش بدهید تاکید و تأییدش بر این که این اعتراضات و این خیزشها خوب بود، جهت مثبتی برایش میگذارد و قائل میشود و دقیقاً به این معنا که میتواند یک جامعه بورژوازی به قول او با ثبات را بوجود بیاورد که در ادامه اش به نفع طبقه کارگر باشد! این کاملاً به خدمت گرفتن طبقه کارگرو نیروی کارگرو نیروی چپ و نیروی خودشان به دنباله روی از افق و سیاستها و اهدافی است که در هر اعتراض و خیزشی و بویژه در جنبش اخیر، جنبش سبز، اینها دنبال میکنند و کارگر را دنباله رو این جریانات میکنند.

مشخصتر و خیلی واضحتر و صریح تر، حزب کمونیست کارگری و متحد تقوایی است که این نمایندگی را دارد و به آن خیلی افتخار میکند و کسانی که در دوره اخیر مخالفت داشتند با انقلاب آنها، با جنبشی سبزی که وجود داشت، ما و آنها را ضد انقلاب خطاب قرار دادند، نکته اشان خیلی درست بود چون ما ضد این انقلاب بودیم، انقلاب با خیزشها یا تحولات را همیشه، الان اگر مثل پوپولیستهای کارکشته شیفته حرکت توده ایش نشویم، باید تشخیص بدهیم که چه سیاستی، چه افقی، چه سازمانی و چه اهدافی در این

مردم، از ملی‌گرایی، از خاک پاشاندن در چشم طبقه کارگر و رهبرانش نجات بدهند. کمونیسم امروز یک بار دیگر از دست این نوع جریان‌هایی که به خودشان می‌گویند کمونیست باید نجات پیدا کند. جریان‌هایی که امروز اتفاقاً در جریان اعتراض و مبارزه به یک بخش از بورژوازی اغماض میکنند و آگاهانه خودشان می‌گویند که تاکتیک ما این بود که اینها رانزیم و تاکتیک ما این بود که به اپوزیسیون (منظورشان از اپوزیسیون همین موسوی، کروبی، خاتمی و رفسنجانی و اینها است) نیز این سیاست هیچ‌خوانایی با حکمت و لحن و مارکس ندارد تمام وجود کمونیسم، لنینیسم، حکمتیسم این بوده که چطور در مبارزه بتواند طبقات و اقشار مختلفی که در کنار بورژوازی و بخش‌هایی از بورژوازی و جنبش بورژوازی هستند را افشا بکند. تمام جریان‌ها پوپولیستی، رژیونیستی، ناسیونالیستی، لیبرالی و بورژوازی را بتواند به طبقه کارگر نشان دهد، اصلاً خود آگاهی طبقه کارگر به کارگر بودن و به مبارزه طبقاتی اش همین است که نشان بدهیم امثال موسوی، خمینی، شاه و رفسنجانی و جنبش‌هایشان، جنبش‌های آنها نیستند. به کارگر و به طبقه اش باید نشان داد که اگر امروز بصورت میلیونی هم پشت سر رفسنجانی باشد یا حتی اگر برضد ما کارگران هم باشد ولی زیر پرچم او باشد به جایی نمیرسد. این آگاهی کوچک و این آگاهی که الان واقعاً ضعیف است در طبقه کارگر، زیر استبداد و سرکوب و قراردادهای موقت و سرکوب شدید پشش‌خنده است، این باید به خود آگاهی سوسیالیستی تبدیل شود و این هچمی نیست غیر از این که یک بار دیگر از مانوئیسم، ماتوئیسمی که بطور واقعی حزب کمونیست کارگری و حمید تقوایی به آن دارند برمیگردند و دارند رجعت میکنند دور کرد. کمونیسم را باید از رفرمیسم و لیبرالیسم در جامعه دور کرد. جریان‌ها چپ و کمونیست، جریان‌ها چپ و به اصطلاح کمونیستی که دغدغه اشان بیشتر به قدرت رساندن و قانونمند کردن بورژواها است و طبقات بورژوا به اصطلاح تحت این نام که برای کارگر هم نفع دارد باید از اینها دور کرد.

این اتفاق و این تجربه اخیر بویژه تجربه حزب کمونیست کارگری به رهبری حمید تقوایی جالب است که بسیار دلخواهی هم هست و واقعاً طبقه کارگر و سازمان کارگری و حزب را، لازم ندارد. یک جنبش روپای خود طبقه کارگر و میلیونها جوان وزن و جامعه ای که دنبال این آزادیخواهی برود و قرار بگیرد لازم ندارد. طبقه کارگر در این سیستم حل شده است. خودشان می‌گویند کارگر ممکن است سالها نباشد حزب کمونیست کارگری نماینده آنها است، این خود گم‌ارنگی، این دلخواهی تعریف مکانیسم واقعی جامعه و مکانیسم واقعی مبارزه کارگر، سازمانش، رهبریش، جدلهایی که باید بکند، این هچمی نیست غیر از ذهنی گری مطلق و پشت کردن عمیق به عینیات و واقعیتی که باید در جامعه دیده بشود. اگر به این حزب مراجعه کنید از نظر آنها تلویزیونشان، سیاستشان، حزبشان هست کافی است، شخصیتش را دارد و هنرمندانه در داخل و در خارج توانسته اند این جنبش و این انقلاب را منعکس کنند. چیزی که در نهایت دیده میشود و حتی اگر این جنبش پیروز میشد، به پیروزی رساندن موسوی بود و خودشان هم دارند می‌گویند که ما نمی‌خواستیم به موسوی بزیم و تلاشمان این نبود که موسوی را بزیم و با آنها تقابل بکنیم و این تمام آزادیخواهی و تعلق این جریان به طبقه کارگر و به کمونیسم بود.

من فکر میکنم که امروز کمونیسم و طبقه کارگر به سوسیالیسم و به سرنگونی طلبی انقلابی جمهوری

انتقاد نداشته باشیم این صریح‌ترین و واضح‌ترین بیانی است که یک جریان راست ولی به اسم چپ در مورد این جنبش و این هدف و این سازمان و این رهبری که داشت میتواند حرف بزند. این هچمی خوانایی با منصور حکمت و با لنین ندارد. حمید تقوایی یا حزب کمونیست کارگری را شما بپرید سالهای 56 و 57، ستاریبی که حزب کمونیست کارگری و حمید تقوایی جلوه‌خودشان می‌گذارند اتفاقاً "دقیقاً" دنباله روی از اتفاقاتی بود که قبل از انقلاب 57 صورت گرفت و آمدند و چپها و همه مردم آن موقع هم مدرنیسم، آزادیخواهی، حق کارگر و وجود کارگر و عناصر کارگر، همه اینها وجود داشتند ولی از آنجا که یک حزب کمونیستی و کارگری و رهبری حکمتیستی و لنینی و مارکسی وجود نداشت آن موقع همه دنبال خمینی رفتند و همه اغماض کردند به این که خمینی بیاید سرکار و خمینی هم با شعار پول نفت را میاوریم سر سفره مردم و مارکسیستها هم حق انتقاد دارند و همسر خمینی پیاپی میزند و ... تمام چپ و آزادیخواهی و مدرنیسمی که در جامعه بود و نفرتی که از دست شاه و دیکتاتوریش وجود داشت پشت سر خمینی رفت، تمام اعتراضات در جامعه و قبل از آن به جیب حاکمیت جدید و تشکیلات جدید و سازمانهای جدید و رهبری خمینی رفت. کدام حزب کمونیست و کارگری هست که الان برگردد به سال 56 و آن موقع اگر وجود داشت نبایست خط خودش، افق خودش و فراخوانش به کارگران، به مردم این باشد که خمینی با شاه هیچ فرقی ندارد. خمینی اگر باز بیاید سرکار باز هم طبقه کارگر، زنان، جوانان بسیار بدتر از دوره شاه استنثار میشوند، سرکوب میشوند و آن شرایطی که سالها، روی سر جامعه بوجود آمد به جامعه نشان میداد. این را حزبی که امروز به خودش می‌گوید حزب کمونیست کارگری متاسفانه و درست در شرایطی که دارند یک خمینی دیگری را سرکار می‌آورند و تمام تبلیغات غرب، بی‌بی‌سی و نیروهایی که در جامعه از چپ و راستش وجود دارد زیر شانه‌های پرچم موسوی و رفسنجانی قرار گرفته اند و آنها را دارند هل میدهند طرف قدرت، دارد دنباله روی میکند و درست دارد می‌گوید که سیاست ما و تاکتیک ما این بود که موسوی را رانزیم، در جریان این انقلاب موسوی را رانزیم چون دقیقاً هدفشان یکی بود اگر هدف یکی نبود، اگر سیاستها یکی نبود بطور واقعی مثل حکمتیستها باید هر کسی به خودش میگفت کمونیست، بگوید که این جنبش ارتجاعی است، مردم دنبال این جنبش ارتجاعی نروید کارگران دنبال این سیاست ارتجاعی و این سازمان ارتجاعی نروید، همه قهرمانیهای شما، همه شکنجه‌هایی که میشود، همه بلاهایی که در زندانها سر زنان و جوانان می‌آورند همه اینها باز به جیب یک خمینی دیگر می‌رود. کمونیسم امروز اگر خودش را در حزب کمونیست کارگری و با رهبری حمید تقوایی و کمیته مرکزی امروزشان تعریف بکند هیچ فرقی با جریان‌هایی که خمینی را سرکار آوردند، ندارد. واقعاً، این توهین نیست، این بی اعتبار کردن نیست، این دقیقاً حقایق و واقعیت‌هایی است که باید کمونیسم امروز و جنبش کارگری و کمونیستی بیان کند. کمونیسم و کارگر، امروز زیر این آلودگی شدید به پوپولیسم، به رژیونیسم، به دنباله روی، به رفرمیسم در جامعه ایران باز هم یک بار دیگر دارد خفه میشود. اگر یک تلاش منصور حکمت این بود که کمونیسم ایران را از زیر ملی‌گرایی و کمونیسم ملی و پوپولیسم خلقی و خلق‌گرا بیرون بیاورد امروز نقش کمونیستها، حکمتیستها و لنینیستها، این است که جنبش طبقه کارگر و جامعه و کمونیستها را از زیر آوار این پوپولیسم و دنباله روی از مبارزات

جنبش و در راس آن است. و بتوانیم از این لحاظ تشخیص بدهیم که این جنبشها چه هستند. خود چپ و کمونیسم متاسفانه این قدرت و این توانایی را نداشت که بتواند در دوره اخیر، جنبش خودش را، جنبش متمایز کارگری و کمونیستی خودش را که میلیونها مردم، میلیونها زن و مرد و جوان میتوانند دنبال پرچمش بیایند و در سازمانهایش قرار بگیرند و بروند سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی را به سرانجام برسانند، بسازد، این خلایق جدی بود. در چنین خلایق جدی کسی که کمونیست است و سازمانی که کمونیست است و این وضعیت و جنبش را مبیند بنظر من به دقت همان موضعی را می‌گیرد که حزب حکمتیست گرفت که به کارگران به مردم و به جامعه گفت که این جنبش شما نیست، دنبال این جنبش نروید به نماز جمعه اش نروید، به الله اکبر گفتن پشت بامها نروید، به سازمانهایش جلب نشوید به تظاهراتهایش نروید، این جنبش شما نیست، جنبشی که هدفش آوردن موسوی بجای احمدی نژاد است یک فاجعه بزرگ برای جامعه است، بهر حال حزب کمونیست کارگری در ادامه اینکه همین اعتراضات و همین خیزشها بقول خودش مهم نیست چه طبقه ای چه جنبشی، این جنبشی که به اصطلاح خودش به آن می‌گوید که من متعلق به آن جنبش کارگری یا کمونیسم، این به چه اندازه و چه ظرفیتی و چه توانایی در جامعه وجود دارد این مهم نیست، مهم این است که چون حزب کمونیست کارگری وجود دارد، چون تلویزیون وجود دارد، چون سازمانش وجود دارد دیگر طبقه کارگر موجود است، چون طبقه کارگر موجود است و ما، به اصطلاح خودشان سرنگونی طلب هستند، خوب این نمایندگی طبقه کارگر و انقلاب را میکنند و این انقلاب است و میتوانند بروند و بعد در ادامه جمهوری اسلامی را ببنازند همان طور که خودشان تعریف میکردند. ولی همانطور که در ابتدا هم اشاره کردم از آنجایی که جنبش سرنگونی طلبی در واقع برای همه اینها به تغییر رژیم محدود بود و همین خواست اساسی اشان هم بود در جنبش اخیر هم حزبی مثل حزب کمونیست کارگری به رهبری حمید تقوایی در این اعتراضات در کنار موسوی و کروبی و همراه با آنها و در کنار آنها قرار می‌گیرد.

در سخنرانی اخیر حمید تقوایی خیلی روشن این را می‌گوید که سیاست حزب ما این بود که در جریان این انقلاب و این خیزش به اپوزیسیون که منظورشان کروبی، موسوی و رفسنجانی و اینها است حمله نکنند، به اینها خرده نگیرند، هر جا اگر برخلاف نظر آنها یا را کج گذاشتند آن موقع به آنها بپردازند.

در سخنرانی ۳۰ اگوست ۲۰۰۹ در کانادا، حمید تقوایی می‌گوید که " ما نمی‌رویم که هم جمهوری اسلامی را بزیم و هم اپوزیسیونش را، جنبش توده ای در خیابان است و باید برویم بشویم نماینده سرنگونی طلبی مردم و آن آمل و آرزوهای دل مردم بشویم علیه حرکت جمهوری اسلامی و نمایندگان امروزیشان اساساً خامنه ای و احمدی نژاد ..."

در ادامه می‌گوید:

در دوره انقلابی می‌خواهیم پشت جمهوری اسلامی را بزیم و در نبرد روبرو، ولی از بقیه می‌خواهیم که مسابقه را ببریم، من وارد گشتی گرفتن با موسوی نمی‌شوم مگر بطور مشخص موسوی مانعی بر سر این حرکت شوی... تاکیدات از من است

به گفته حمید تقوایی سیاست رسمی شان این بود، و تاکتیک رسمی این بود که به اپوزیسیون نپردازیم به اپوزیسیون خرده نگیریم و به سیاستهایشان

روز قدس، سبز و سیاه حرکتی اسلامی علیه مردم ایران و فلسطین

خاورمیانه داد. روز قدس روز این سنت و این جنبش است و علیه مردم فلسطین. پاشاندن رنگ اسلامی به مبارزه برحق مردم فلسطین و مذهبی کردن مقاومت عادلانه میلیونها مردم محروم و آواره فلسطینی، مقاومتی که حمایت هر انسان شریفی در سراسر جهان را در رکاب خود داشت، همان بلایی را بر سر جنبش مقاومت در فلسطین آورد که بر سر انقلاب ضددیکتاتوری مردم ایران آورد. در این میان آنچه که بیش از همه قربانی شد، خواست عادلانه میلیونها آواره فلسطینی است و تبدیل کردن مبارزه انسانی و برحق شان به پشت جبهه ارتجاع اسلامی در جنگ تروریستی اش علیه تروریسم دولتی اسرائیل! روز قدس روز این سنت و این جنبش است و علیه مردم فلسطین.

امسال در ادامه کمپین ارتجاعی جمهوری اسلامی در تبدیل کردن مبارزه برحق فلسطینیان به زانده جنبش ارتجاعی خود، و در دل جنگ و جدل داخلی خود جمهوری اسلامی، مسابقه جدیدی برای سواستفاده بیشتر از محرومیت و مشقات مردم فلسطین، بین رهبران اسلام سیاه احمدی نژاد و رهبران اسلام سبز موسوی و کروبی، در جریان است. هریک از طرفین تلاش میکند که این روز را روز نمایش قدرت خود برای امتیازگیری از طرف مقابل کند.

آوردن مردم به میدان قبل از هر چیز تلاشی برای مرعوب کردن مردمی است که جمهوری اسلامی را با سیاه و سبز آن نمیخواهند. قرار است حضور مردم را به عنوان اهرمی جهت مشروعیت نظامشان علیه اعتراض عادلانه و انسانی ما مردم، ما کارگران و زنان بکار ببرند. مردم در این مسابقه نباید شرکت کنند. روز قدس روز مردم فلسطین نیست. این روز روز جمهوری اسلامی، روز ارتجاع اسلامی و علیه مردم ایران و فلسطین است. اولین شرط دفاع از مردم فلسطین خارج کردن آنها از زیر پرچم ارتجاع اسلامی است. در مراسم دولتی، درون خانوادگی و ارتجاعی قدس، به رهبری جمهوری اسلامی، سیاه یا سبز، نباید شرکت کرد. باید با صدای رسا اعلام کرد که مردم ایران در مبارزه علیه سطله ارتجاع اسلامی بر زندگی شان، با مردم فلسطین همردد و هم سرنوشت اند.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
۲۵ شهریور ۱۳۸۸ - ۱۶ سپتامبر ۲۰۰۹

آخرین جمعه ماه رمضان، و امسال ۲۷ شهریور - ۱۸ سپتامبر، را جمهوری اسلامی روز قدس نام گذاری کرده است. این نام گذاری که یک سال پس از انقلاب توسط جریان اسلامی در ایران صورت گرفت، شروع تعرضی اسلامی به جنبش مقاومت مردمی در فلسطین و دستاوردهای این جنبش بود. از جنس همان تعرضی که ارتجاع اسلامی به انقلاب ضد دیکتاتوری مردم ایران و دستاوردهایش کرد. حرکتی برای خارج کردن محتوای مدنی - انسانی اعتراض و مبارزه مردم فلسطین و تبدیل کردن آن به مطالبات ضدانسانی، مذهبی و قومی بود.

فقدان یک آلترناتیو سوسیالیستی، که بتواند مردم فلسطین را حول خواستههای انسانی و بر حق خود متحد کند و در دل جنگ و مقاومت مردم فلسطین آنها را علاوه بر صاحب کشور مستقل شدن بر سکوی پرش به سمت یک جامعه انسانی و برابر و آزاد قرار دهد از یک طرف و از طرف دیگر وجود و نقش عمیقاً ضد انسانی دولت قومی - مذهبی اسرائیل باعث شد، مشقات و مصائب فلسطینیان دستمایه پیشروی ارتجاعی ترین، مخرب ترین و ضدانسانی ترین جریان سیاسی مذهبی قرن شود.

به قدرت رسیدن ارتجاع اسلامی در ایران بر متن شکست انقلاب ۵۷، پایه های جنبش ارتجاع اسلامی در منطقه و بخصوص در فلسطین را وسیع و گسترده کرد. بسرعت اعتراض فلسطینیان برای داشتن یک کشور، تحت تاثیر مانورها و سهم خواهی های ارتجاع اسلامی، میدان داری حزب الله، و عروج حماس شد.

جنگ عادلانه فلسطینیان برای احقاق حقوق ابتدایی شهروندی شان و علیه تجاوزگری و اشغالگری دولت اسرائیل، مبارزه ای که حمایت بی دریغ همه آزادیخواهان در سراسر جهان را همراه خود داشت، جای خود را به عملیات انتحاری، قتل و کشتار غیرنظامیان و قمه کشی و قصاصی های اسلامی در

اسلامی نیاز حیاتی دارد، همان طوری که دیروز به آن احتیاج داشت، همان طور که اگر می بودیم توان داشتیم و قدرت میداشتیم بعد از اصطلاح انتخابات جمهوری اسلامی می بایست نشان می دادیم ما نتوانستیم و اینطور هم نیست که جریانی بتواند که سازمان ورهبری و جنبشی را که کسان دیگری دارند از دستشان در بیابرد این توهم مطلق به دخالتگری در جامعه است، دخالتگری در جامعه از نظر کمونیستها یعنی خودآگاهی به جنبشی که خودمان داریم به جنبش کمونیستی و کارگری به مارکسیسمی که راه را به ما نشان بدهد، به شناخت واقعی از جامعه و از طبقه کارگر و بورژوازی و از ماهیت جنبشهای مختلف. این برای طبقه کارگر و حزبش حیاتی ترین و مهماتی ترین مسئله است که بتواند در نبردهای آتی سازمان خودش، حزبش و جنبشش را داشته باشد و خودش و جنبشش و حزبش را از جنبشهای دیگر متمایز بکند و جنبش اخیر تجربه بسیار خونین، دردناک و سخت برای طبقه کارگر و جامعه ایران بود. از این لحاظ که طبقه کارگر و جنبشش و حزبش روی پای خودش و با همه سازمانها و رهبری و امکانات و پیش بردن مبارزه اش وجود نداشت، و قبلاً "سرکوب کرده بودند، قبلاً" جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی را در دانشگاهها و در بین جوانان سرکوب کردند، رهبران کارگری و دست اندرکاران، فعالین تشکلهایی که موجود بودند و یا برگزارکنندگان اول ماه مه را سرکوب و دستگیر کرده بودند، همه اینها نقشه های مشترک کل بورژوازی در ایران بود که بتوانند راحت جنگها و جدالیهای خودشان را در همان سطحی که تغییر رژیم در بالا هست انجام بدهند. کسی که اینها را نبیند و کمونیسم و کارگر و انقلابی گری که در جامعه ایران امروز هست و در طبقه کارگر، در زنان و جوانان و جنبشهای مختلف شان هست را نبیند و آن را متمایز نسازد، باز هم سازمانش، حزبش، جریانش، کمپینش و هر چیزی که دارد و در این ماجرا هم وجود داشت را به همان صورت که دنباله رو جنبش سبز کرد به همان صورت باز هم دنباله رو جریانات دیگر میشود. از این لحاظ خط متمایز کمونیستی در تقابل با جنبشهای بورژوازی، در تقابل با جنبشها و سازمانهایی که به اسم چپ و کمونیست یک باز دیگر پوپولیسم، خلق گرایی، و مردم گرایی ناب و دنباله روی از طبقات بورژوا را در طبقه کارگر و برای طبقه کارگر نسخه میکنند این را باید بشدت زد، و از آن دوری کرد و کارما این است که برویم و این را بسازیم. این خط متمایز کمونیستی، این سازمان متمایز و روی پای خودش، جنبش کمونیستی و کارگریش را که میتواند جامعه را، آزادیخواهی جامعه را که این آزادیخواهی را میخواهند دنبال خودش بکشاند، طبقات و اقشار دیگر در غیاب طبقه کارگر و حزبش صد در صد و باز هم دنباله رو جریانات و احزاب دیگر هستند. هیچ نوع دخالتگری و انقلابیگری و نبرد و قهرمانیهای فردی در جامعه نمی تواند به این اندازه باشد که خط متمایز مارکس و خط متمایز کمونیستی نمایندگی کند. باید سازمان و حزب و تشکیلات خودمان را بسازیم با اتکا به این تشکیلات و به این سازمان و به این خطر روشن کمونیستی به این معنا که در هر لحظه منافع طبقه کارگر فدای هیچ منفعتی در جامعه و منفعت بورژوازی و ناسیونالیستی و لیبرالیستی و فرمیستی نشود این را باید سازمان داد و زنده کرد، این را باید ادامه داد، این نطفه هایش وجود دارد حزب ما و صدها و هزاران کارگر کمونیست و رزمندگان وجود دارند که باید حزبی مثل حزب حکمتیست را در داخل درست کنند، حزبی که بتواند مصلحتها و تمایزات خودش را بشناسد، سازمان خودش

دیگر جلو بیاید ولی این بار باید حزب خودش را داشته باشد و اگر در این اتفاقات یک بار دیگر موسوی را همه این جریانات از چپ و راست به قدرت می رسانند ده بیست و سی سال دیگر جامعه میرفت که یک خمینی دیگر را، یک شاگرد خمینی دیگر را در حاکمیت تجربه کند و این باز یک فاجعه بزرگ برای جامعه بود.

تماس با ما:

دبیر کمیته کردستان

اسد گلچینی

agolchini@yahoo.com

مسئول روابط عمومی کمیته کردستان

اسماعیل ویسی

esmail.waisi@gmail.com

واقع سر بلندانه این را پیش برد، این تجربه را باید در دسترس جامعه، کارگر و کمونیست قرار داد. این تجربه را بسیاری از کمونیستها و آزادیخواهانی که کمونیست هستند و این هدف را دارند به طور قطع میتوانند در دست بگیرند، همراه بشوند و در نبردهایی که از ساعتها آینده تا ماه ها و سالهای آینده وجود دارد، این را باید نمایندگی کرد، این فلسفه وجودی ما است این فلسفه وجودی کمونیستها است. فلسفه وجودی کمونیستها نیرو دادن و حواله دادن به جنبشهای دیگر نیست. ما نیروی ذخیره جنبشهای دیگر نخواهیم بود، نیستیم، نباید باشیم و کمونیسم و چپی که در ایران هست، طبقه کارگر مثل سال 57 میتواند یک بار